



مهین همت پور

# چه خبر از همسایه‌ها؟

شماره دوم مجموعه جنس دوم به کوشش نوشین احمدی خراسانی، از سوی نشر توسعه منتشر شد. چنانکه از نام آشنا (به خاطر اثر بزرگ سیمون دوپوار) و در عین حال طعنه آمیز آن برمی آید، این مجموعه نیز در ادامه راهی که در بهمن ماه سال گذشته با شماره اول آن آغاز شد، بررسی مسائل زنان را به عنوان اصلی ترین - و تنها - محور خود برگزیده است.

مقاله‌ها و آثار گردآوری شده در صفحه فهرست در مقوله‌های زیر دسته بندی شده‌اند. بخش ویژه: زنان و مدرنیسم، مسائل زنان کارگر، ادبیات و تاریخ زنان، و گوناگون. اما دو قصه و دو شعر را که کنار بگذاریم، نوشته‌های دیگر در دو مقوله کلی جای می‌گیرند: آثاری که از منظر جامعه‌شناختی به مسئله زن نگاه کرده‌اند (که بخش عمده حجم مجموعه را تشکیل می‌دهند)، و نوشته‌هایی که واجد صبغه‌های زیبایی‌شناختی و فلسفی‌اند. «نسبی‌گرایی فرهنگی و ستم جنسی: چالش یا کرنش در برابر ستم؟» از حامد شهیدیان و «ادبیات زنان: تجاوز به حریم مردانه؟» نوشته فیروز مهاجر در مقوله اخیر قرار می‌گیرند (و نیز «اصول منطق مردسالاری و جنگ در کوزوو» ترجمه لیلای توکلی). شهیدیان در «نسبی‌گرایی فرهنگی...» می‌کوشد پیامدهای نامطلوب این رویکرد - که خود حاصل براندازی اندیشه‌های مبتنی براروپا محوری و «کلان روایت‌ها»ی مدرنیسم و در ذات

خود نگرشی انقلابی است - در توجیه نابرابری‌های جنسی و نژادی و چشم‌پوشی در برابر نقض ابتدایی‌ترین حقوق پذیرفته شده انسانی (به بهانه احترام به باورهای محلی و بومی و «خرده فرهنگ»ها) را برملا می‌سازد. صرف نظر از اینکه ممکن است با دیدگاه نویسنده موافق باشیم یا نه، جنبه مهم دیگر این نوشته، جلب توجه خواننده به چند پهلویی و چندسویگی پدیده‌هاست. و اینکه هرپدیده‌ای هرچند هم که در شرایط خاص ممکن است رادیکال و پیشرو باشد، در شرایط دیگر، از منظرهای دیگری می‌تواند تأثیراتی وارونه بر جای بگذارد. به تصادف، یک جنبه از مقاله «اصول منطق مردسالاری و جنگ در کوزوو» را می‌توان به عنوان یکی از مصداق‌های این «نسبی‌گرایی فرهنگی...» به‌شمار آورد، و چه خوب بود اگر این دو در کنار هم قرار می‌گرفتند. فیروزه مهاجر در نوشته خود با استناد به آثار چند قصه‌نویس زن ایرانی (گلی ترقی، شهرنوش پارس‌پور، منیرو روانسی پوره زویا پیرزاد) به پرسش‌هایی که خود طرح کرده است پاسخ می‌دهد. این پرسش‌ها از این قرارند: آیا چیزی به نام ادبیات زنانه وجود دارد؟ آیا تجربه‌های ورود به عرصه نویسندگی، که همواره عرصه‌ای مردانه تلقی شده، برای زنان خاص است یا نه؟ آیا به شکل سرپیچی، یا تجاوز به حریمی مردانه رخ می‌دهد یا یک اتفاق طبیعی است؟ زنان در اثر چه عواملی و چگونه به این عرصه وارد شده‌اند؟ آیا زنان نویسنده خود را متفاوت با بقیه زنان می‌دانند؟ و اگر چنین است، همستگی زنان چطور خود را نشان می‌دهد؟ بدیهی است فرصتی که یک نوشته چهارده صفحه‌ای در اختیار می‌گذارد چندان فراخ نیست که بتوان به همه این پرسش‌ها، با وضوحی درخور پاسخ داد (به خصوص وقتی که قرار است ردهای برخی پدیده‌ها را در آثاری چون ویس و رامین و هزار و یکشب هم جستجو کرد). با وجود این طرح مسئله به این صورت و پیش گرفتن یک متدولوژی نظام‌مند، به شکلی که در این مقاله می‌بینیم، دست کم می‌تواند الهام‌بخش و راهنمای پژوهش‌های دیگر در عرصه‌های مشابه

- یا حتی دیگر عرصه‌ها - باشد. در دسته دیگر - نوشته‌هایی که از زاویه جامعه‌شناختی به مسئله زن نگاه کرده‌اند - «شیون سالاری راه حل بهبود وضع زنان کارگر» از خدیجه مهمنی، «نگاه مرد ایرانی به غرب وزن غربی» از نوشین احمدی، «سنت و مدرنیته و برابری زن و مرد» نوشته شیرین عبادی. و «زنان روزنامه‌نگار هنوز جنس دوم‌اند» نوشته پروین اردلان از مقاله‌های خواندنی این مجموعه هستند. در «شیون سالاری...»، نویسنده نگاه آمیخته به احساسات گرای چپ سنتی به مسائل کارگران به ویژه زنان کارگر را به نقد می‌کشد و بدرستی نتیجه می‌گیرد که مصیبت‌نامه‌هایی که اینجا و آنجا در «دفاع» از زنان کارگر به چاپ می‌رسند، پیامدی جز بریاد دادن آخرین رمق بسخس تولیدی و تقویت سرمایه‌داری دلال ندارند. ضمن آنکه شور و سرزندگی و اعتماد به نفس و استقلال‌ی که زنان شاغل دارند، زیر آوار مظلوم‌نمایی و آه و فغان پنهان نگه داشته می‌شود؛ که تلویحاً تأییدی است بر موقعیت تحمیل شده بر زنان که قفس خانه را بهشت آرمانی آن‌ها جلوه داده است. نوشین احمدی در تحقیق خود چهار نوع نگرش به غرب و زن غربی را صورت بندی کرده است: ۱) نگاه غرب‌ستیز، ۲) نگاه پست‌مدرنیستی به غرب و فمینیسم، که ملهم از نسبی‌گرایی فرهنگی است، ۳) نگاه چپ سنتی به تمدن غرب، ۴) نگاه دوآلیستی که استوار برانگاره ائیری / لکانه از زن است. در این نگاه قرار است که زن خوب فرمانبر پارسا (و اضافه کنید: دانشمند و تلاشگر) از دسته اثیری‌ها و زنان «بی بند و بار» از حزب لکانه‌ها باشند. در اینجا نویسنده به آرای دکتر شریعتی و پیروان او، که ظاهراً شاخص ترین نمایندگان این زاویه دید هستند استناد کرده است. چیزی که در مقاله نوشین احمدی ناگفته مانده، آن موج «پنجمی» است که به رغم همه محدودیت‌ها و قید و بندها به هیئت جویبارهایی پراکنده و خرد و نحیف اما شاداب و پرشور و غلغله در زیر برف سنگین سنت به راه افتاده است و راه به بیرون می‌جوید. و شاید سر از نوشته آینده خانم احمدی در بیاورد.